

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه اصفهان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه زبان و ادبیات فارسی

رساله دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی

مقدمه، تصحیح و تحشیه ماتمکده بیدل قزوینی

استادان راهنما:

دکتر اسحاق طغیانی

دکتر غلام حسین شریفی ولدانی

استاد مشاور:

دکتر جمشید مظاهری

پژوهشگر:

حمید عابدیها

بهمن ماه ۱۳۹۲

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات، ابتکارات
و نوآوری‌های ناشی از تحقیق موضوع این پایان‌نامه
متعلق به دانشگاه اصفهان است.



دانشگاه اصفهان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه زبان و ادبیات فارسی

جلسه دفاع از پایان نامه دکتری رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی

آقای حمید عابدیها

تحت عنوان

مقدمه؛ تصحیح و تحشیه‌ی ماتمکده بیدل قزوینی

در تاریخ ۱۳۹۲/۱۱/۲ توسط هیأت داوران زیر بررسی و با درجه به تصویب نهایی رسید.

امضا
امضا
امضا

۱- استاد راهنمای پایان نامه دکتر اسحاق طغیانی با مرتبه‌ی علمی استاد

۲- استاد راهنمای پایان نامه دکتر غلامحسین شریفی با مرتبه‌ی علمی استادیار

۳- استاد مشاور پایان نامه دکتر جمشید مظاهری با مرتبه‌ی علمی استادیار

امضا

۴- استاد داور داخل گروه دکتر حسین آقاحسینی با مرتبه‌ی علمی استاد

امضا
امضا

۵- استاد داور داخل گروه دکتر سیدمرتضی هاشمی با مرتبه‌ی علمی استادیار

۶- استاد داور خارج از گروه دکتر ناصر محسنی نیا با مرتبه‌ی علمی دانشیار

امضای مدیر گروه
دکتر حسین آقاحسینی

چکیده

ماتمکده، عنوان کتابی است از مولاقربان ابن‌رمضان بادشتی رودباری قزوینی متخلص به بیدل که موضوع آن مقتل حسینی (ع) است و حوادث حماسه ۶۱ هجری را از لحظات شهادت امام حسین (ع) تا گسیل داشتن کاروان اسیران با سرهای مطهر شهدا از کربلا به کوفه و شام و نهایتاً برگشتن اسرا به کربلا در اربعین اول، در بردارد. کتاب که تاریخ اتمام آن ۱۲۶۷ هـ. ق است در قالب نظم و نثر تألیف گردیده و از حیث ادبی و بلاغی از اهمیت بسزایی برخوردار است.

مقدمه این پژوهش می‌کوشد تا مختصری پیرامون ترجمه حال مصنف و جایگاه ادبی و میزان تأثیرگذاری وی در نوع ادبی «مرثیه» و مقتل‌نویسی به دست دهد. آنگاه درباره نام، موضوع، محتوا و ساختار ماتمکده بحثی خواهد رفت. تحلیل سبکی و بررسی ارزش‌های ادبی و جایگاه تاریخی اثر نیز به اجمال به میان خواهد آمد. در ادامه، به نقش و اهمیت و جایگاه عنصر تعلیم در این اثر با ذکر بعضی عناوین و نقل نمونه‌ای مختصر بسنده گردیده پس آنگاه در نقد محتوایی – ساختاری آن به ذکر شواهدی پرداخته خواهد شد. بخش اصلی پژوهش همانا متن تصحیح شده نیمه نخست کتاب (از آغاز تا پایان مجلس هفدهم) به همراه پی‌نوشت‌هایی است که در توضیح دقایق و لطایف ادبی و برگردان عبارات عربی و اشاره به مأخذ و استنادات مضامین و جملات مندرج در متن اثر، گزارش گردیده است.

ماتمکده بیدل قزوینی از جمله مقتل‌های زیبا و کم‌نظیر فارسی در تاریخ ادبیات ایران است که هم به لحاظ ادبی و هم به جهت تاریخی مهم و معتابه بوده؛ تصحیح، توضیح و انتشار آن در راستای احیاء و معرفی یکی از برترین مفاخر مکتوب ادبیات آیینی ایران اسلامی، شایسته و بلکه بایسته می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: ماتمکده، بیدل قزوینی، مرثیه، مقتل، ارزش‌های ادبی، تصحیح و توضیح

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
سه	پیشگفتار.....
پنج	مقدمه مصحح.....
پنج	۱- دیباچه‌ای بر مرثیه و مرثیه‌سرایی.....
شش	۲- پیشینه‌ی مقتل‌نویسی در ادب فارسی.....
بیست	۳- بیدل قزوینی (ترجمه احوال).....
بیست و سه	۴- ماتمکده.....
بیست و هفت	۵- ویژگی‌ها و ارزش‌های ادبی ماتمکده.....
یک	۶- جایگاه و ارزش تاریخی ماتمکده.....
هفتاد	۷- جایگاه عنصر تعلیم در ماتمکده.....
هفتاد و دو	۸- نقد ماتمکده.....
هشتاد	۹- تصحیح و توضیح ماتمکده.....
نود و سه	۱۰- سپاس‌گزاری.....
	متن ماتمکده
۱	مقدمه مؤلف.....
۵	مجلس یکم.....
۱۹	مجلس دوم.....
۴۰	مجلس سوم.....
۵۲	مجلس چهارم.....
۶۶	مجلس پنجم.....
۸۷	مجلس ششم.....
۱۰۵	مجلس هفتم.....
۱۲۱	مجلس هشتم.....
۱۴۱	مجلس نهم.....
۱۵۶	مجلس دهم.....
۱۷۱	مجلس یازدهم.....
۱۸۸	مجلس دوازدهم.....
۲۰۴	مجلس سیزدهم.....
۲۳۱	مجلس چهاردهم.....
۲۵۱	مجلس پانزدهم.....
۲۶۸	مجلس شانزدهم.....
۲۸۴	مجلس هفدهم.....

پی‌نوشت‌ها

۳۰۰	مجلس یکم
۳۰۹	مجلس دوم
۳۱۵	مجلس سوم
۳۱۸	مجلس چهارم
۳۲۴	مجلس پنجم
۳۳۳	مجلس ششم
۳۳۷	مجلس هفتم
۳۴۰	مجلس هشتم
۳۴۸	مجلس نهم
۳۵۲	مجلس دهم
۳۵۸	مجلس یازدهم
۳۶۴	مجلس دوازدهم
۳۷۶	مجلس سیزدهم
۳۸۳	مجلس چهاردهم
۳۹۰	مجلس پانزدهم
۳۹۶	مجلس شانزدهم
۴۰۴	مجلس هفدهم
۴۱۱	فرهنگ واژگان
۴۲۸	منابع و مأخذ

بسم الله الرحمن الرحيم

نحمدك يا من نور قلوبنا بنور الايمان و شرح صدورنا بمحبة من نزل عليه الفرقان و طهر جنانا بولايه اوليائه الذين اذهب عنهم الرجس و طهرهم بنص القرآن و نشكرك يا من اكمل لنا ديننا و جعله احسن الاديان و تم علينا نعمته بتصريح الخلافة لخليفة الرحمن و وصى سيد الانس و الجان و نصلى على نبيه و رسوله الذى كورت لرحلته الشمس المضية و اظلمت صفحة الامكان و بكت على مصيبتيه الامصار و البلدان و اغبرت الارض لكثرة الرجفان و نسلم على وليه و امينه الذى قتل فى المحراب بسيف العدوان و شدّد شجن العلويين من قتله اشدّ الاشجان و ابتلت الهاشميات فى مصيبتيه باعظم الاحزان و على آلهما و اولادهما و اصحابهما الذين راضون بقضاء الله الملك المّان و المجاهدون فى سبيل الله يبذل الارواح و الابدان و المستشهدون قربة الى الله فى الغربة و الاوطان و المسلمون لامر الله بالجنان و اللسان و الاركان سيما على القتل الذى للحق امين و للخلق امان و بكى عليه ما فى السماوات و الارض أأ البصرة و الدمشق و ال مروان الذبيح العيطان و المقتول الجوعان و الممنوع الظمان و المسلوب العريان صاحب المحنة و الكرب و البلاء المدفون بارض كربلاء شمس المشرقين و بدر الحرمين مولانا و مولى الكونين ابو عبدالله الحسين صلوات الله عليه و على جدّه و ابيه و امّه و اخيه و سلام الله على نبيه و بناته و اخواته و اصحابه و لعنه الله على قاتليه و ظالميه و مخالفيه الى يوم الدين.

اما بعد در بيان سبب تأليف كتاب و باعث تقديم جلد ثاني بر جلد اول و كيفيت احوال مؤلف وفقه الله تعالى اين بنده گنه كار خداوند غفار و اين غارت زده راه زنان نفس و هواى ضلالت مدار قربان ابن رمضان البادشتى الرودبارى القزوينى المتخلص به بيدل كه به مقتضای الاسماء تنزل من السماء و به قاعده الاسم ما دلّ على المسمى در هر يك از اسم و تخلص رمزيت كافي در بيان حقيقت مسمى و اجمالى است و افى در تفصيل احوال اين بيداء نورد فاني جرم و خطا در عنفوان جوانى روزگار در مدارس تحصيل علوم رسميه اشتغال و عمر خود را صرف قيل و قال مى نمودم پس از آن مدتي به قصد ملاحظه آيات و آثار حضرت ذوى الايات و الاثار و تماشای بدايع و صنايع ايزد ذوالجلال و در بلدان و امصار در كمال كلال و ملال به سر مى بردم از اينكه استعداد آن را نداشتم كه توانم از محصول يك ذوالحاصل خوشه و از براى سفر پر خطر آخرت توشه بردارم چون مدتي احوال ملال امتزاجم بدان منوال گذشت دلم به تنگ و شيشه صبرم به سنگ آمد در شبي سياه تر از نامه اعمالم و درازتر از رشته آرزو و آمالم با خود گفتم اى بيخود گشته شراب جهل و نادانى و ساغر شكسته رحيق علوم ربّانى عمرت از چهل گذشت و تو در جهلى و زورق جسمت در گرداب بلاخيز دنيا بلاى ناتوانى نشست و تو را گمان كه در ورطه سهلى اينك صدای شهير عقاب مرگ است كه از براى ربودن جان چنگال گشوده و تو در خوابى اين ندای لدو للموت و ابنوا للخراب است كه از شش جهت بالا گرفته و تو مى پنداريش طنين ذبابى عنقریب است كه هادم اللذات قلبه جان ستانش را از براى كشیدن روحت به ريشه روانت اندازد و بىرق انا لله و انا اليه راجعون را در بام سراى

وجودت برافرازد تو با این تهی دستی پی سپاری سفر دور و درازت بی پاست و بی سرمایه اعمال تمنای ربح تجارت آن بازاریت هیجا.

در این گفتگو بودم که برادر مرگم از در درآمد و مادروار در آغوشم کشید و از مشقتهای روزگار راحتم بخشید یعنی چشم در خواب شد و حرفم بی جواب ماند در آن خواب جوانی دیدم نورانی که سراپای جسمش از جان سرشته اما ندانستم که انسان بود یا فرشته چون دیده بر من گماشت لوحی در پیش چشمم باز داشت که در آن لوح به خط جلی نوشته بودند من بکی علی الحسین او ابکی او تبکی و جبت له الجنة من از دیدن آن نوشته به مطلب برخوردارم و به منزل رستگاری پی بردم و دانستم که اگر از برای این بنده تبه روزگار رستگاری بوده باشد در خدمتکاری جناب سیدالشهداء علیه السلام است از راهی که بتوانم. چون از خواب بیدار شدم به این خیال افتادم که کتابی در مصیبت آن بزرگوار تألیف نمایم که در روزگار بماند اما در فعل آوردن آن خیال کاهل بودم و اهتمام نمی نمودم تا آنکه در سنه هزار و دویست و چهل و هشت هجری اعمال ناشایسته این خطاکار مجسم شد و بصورت طاعون ظاهر گردید و اهل قزوین به ناخوشی طاعون گرفتار شدند و جمع کثیری از دار فنا کوچیده به دار بقا آرمیدند چون این گنه کار به آن ناخوشی گرفتار شدم فی الفور از خداوند اعلی به واسطه تربت مبارکه جناب سیدالشهداء علیه السلام استشفاء نمودم و نذر کردم که اگر شفا یابم کتابی را که خیال کرده بودم و به تأخیر انداخته اقدام نمی نمودم در روزی که نجات یابم شروع به تألیف آن نمایم چون خداوند شافی از برکت تربت مبارکه مرا شفای کافی بخشید و از مرگم رهانید به قصد وفا کردن نذر خود احادیث مصیبت را جمع کردم و به مطالعه آنها پرداختم از تقدیرات الهیه حدیث وداع جناب سیدالشهداء علیه السلام به نظم آمد به

مطالعه آن حدیث پرداختم رفتی به من دست داد گریه بسیاری کردم و شروع در نوشتن آن نمودم به طریق ترکیب نظم و نثر چون وداع آن بزرگوار را با احوالاتی که در آن میان واقع شده بود نوشتم دیدم سه چهار مجلس بلکه بیشتر شد چون ملاحظه اسلوب کردم دیدم این کتاب اگر این شاء الله تمام شود در یک جلد نمی گنجد باید دو جلد شود با خود گفتم پس بهتر آن است که این مجلس را اول جلد ثانی قرار بدهی و این جلد را تمام کنی بعد جلد اول را شروع کنم احوال قبل از این مجلس را در جلد اول بیان نمایی پس مشغول تألیف شدم به این طریق که همان اصل وقایع را مجلس به مجلس نوشتم و از برای هر مجلسی یک خطبه فارسی به طریق برائت استهلال ایراد نمودم و به نوشتن دیباچه اول کتاب و بعضی مقامات دیگر از قبیل توحید و معراجیه و قصاید چنانکه در تصانیف و تألیف مصنفین و مؤلفین دیگر متداول است پرداختم از اینکه جلد ثانی تقاضای آنها را ندارد همه آنها را واگذاشتم که در جلد اول بر وجه اتم و اکمل ایراد نمایم چون چند مجلس نوشتم موانع و عوایق چندی از برای این تبه روزگار رخ نمود که بالمره کارم از دست و دستم از کار رفت.

پیشانی احوال و گرفتاری دیون و معاش عیال چنان افسرده خاطرم ساخت که راه خیالم مسدود شد و از فکر کردن باز ماندم لهذا اتمام این جلد ثانی و تألیف جلد اول در عهده تأخیر و تعطیل افتاد و اهالی دارالاطباع هر چند خواستند که این جلد را چاپ بزنند این خاطی از دادن نسخه مضایقه کردم از اینکه جلد اول معدوم و جلد دوم ناتمام بود تا در این سال فرخنده مآل که سنه هزار و دویست و شصت و ششم هجری و سال دوم سلطنت و دولت ابد مدت سریر آرای تخت جمشیدی و زینت افزای اورنگ خورشیدی طرازنده اکیلی سلطنت و شهریاری و برازنده مسند حوقنت و جهاننداری نوشیروان دادی که

پیشدادیان در پیش نژاد فرّخ زادش ساسانی تبارند و اشکانیان از رشک گوهر شاهوار تبارش ابصار جم اقتداری که جام جم جمشید احتشاد بر آستان آسمان سانش جم سیند و در پذیرایی فرمانش مانند قلم با سر خویش قدم فرسا خسرو انوشیروان داد و دارای خاقان نژاد اسکندر فریدون فرّ و فریدون اسکندر در رافع اعلام العدل و الانصاف و ماحی آثار الجور و الاعتساف غیث الاسلام و المسلمین ظلّ الله الممدود فی الارضین السلطان السلطان ابن السلطان ناصرالدین شاه قاجار است قضا عنان توجّههم را به سوی دارالخلافة طهران کشانید تا مرا به این بلد خلد بنیان رسانید. اهالی دارالاطباع مبارکه درخواست کردند که این خاکسار به هر طریق که باشد جلد ثانی را تمام کرده که در دارالاطباع مطبوع گردد و نسخه بسیار شود شاید بعد از انتشار نسخه مرد صاحب هستی از غیب پدید آید و رفع موانع نماید تا ان شاء الله در اندک زمانی جلد اول بحول الله تعالی و قوّته تألیف شود و مطبوع افتد. چون اجابت سؤال به قدر امکان راجح و ردّ آن مرجوح بود با پریشانی احوال و بی دماغی و افسردگی خاطر در اتمام جلد ثانی پرداختم و به سی و پنج مجلس مرتب ساختم، چون هر ورقی از اوراقش مشتمل بر اظهار حزن و سوگواری و هر صفحه از صفحاتش متضمّن بر اشعار عزا و ماتمداری بود هر کلمه از کلماتش را تشبیه کردم به ماتم داری که در عزای جناب سیدالشهداء لباس سیاه پوشیده و در ماتم سرای آن حضرت در عزا نشست. لذا این کتاب را «ماتمکه» نام نهادم و واقعه ای از وقایع مسطوره او را مجلسی از مجالس آن قرار دادم و در همین احوال عندلیب طبع افسرده حال به هوای گشودن غنچه تاریخ اتمامش به جانب گلستان مقال بال اقبال گشوده این چند بیت را انشاء نمودم.

این مصیبت نامه آمد نامش از حکم قضا	ز آسمانم بر دل از دل بر زبان ماتمکه
نظم او ماتم نشینی کز مصیبت کند مو	تا ز دردش مو به مو گیرد نشان ماتمکه
نثر او گیسو پریشی کز دلش دود عزا	پیچدم گر بر زبان گردد دهان ماتمکه
از مضامین احادیث غم انگیزش رواست	لفظ گردد عین ماتم ترجمان ماتمکه
نه همین ماتمکه گردیده تنها این کتاب	در جهان شد جمله بیداد نهان ماتمکه
در عزای آنکه آمد آسمانش آستان	شد زمین ماتم سرا و آسمان ماتمکه
چون شه کون و مکان شد از مکان بر لامکان	گشت بهر ماتمش کون و مکان ماتمکه
کشته شد شاه جهان چون بی سپاه اندر جهان	نبود انصاف ار نباشد این جهان ماتمکه
مَنْت ایزد را که شد از همت بیدل تمام	با دلی پر خون و چشم خون چکان ماتمکه
گر چه در تاریخ اتمامش لسان الغیب گفت	آمده مفتاح لابیواب الجنان ماتمکه
لیک باز از عقل دانا کردم انجامش سؤال	در همان حالت که بود اندر میان ماتمکه
از ادب سر را به پیش آورد و در تاریخ گفت	محفلی شد بیدل از قلدوسیان ماتمکه

چون مجالس تعزیه جناب سیدالشهداء علیه السلام در تکایا اغلب اوقات در شبها منعقد می شود و محتاج به مشعل و چراغ است در این ماتمکه نیز هر مجلسی که طولانی می شده و تقاضای عنوان تازه می نموده آن عنوان را به لفظ «مشعل» ایراد نموده ام و به مقتضای بسط هر مجلسی مشاعل را مکرّر کرده استدعا و التماس از صاحب هنران عیب پوش و هوشیاران غیب

نیوش و خدایینان به چشم یقین و امیدواران شفاعت اهل بیت طاهرین این است که هر گاه در خواندن و شنیدن عبارات این کتاب بر سهوی یا خطایی یا خلافی برخوردند نظماً او نثراً لفظاً او معناً چشم از عیوبش بپوشند.

عیب بین است چشم بی هنران باهنر چشم عیب یینش نیست
زانکه داند که مرد صاحب عیب دارد این را و غیر از اینش نیست
نیست بر عیب دار تو بیخی زانکه خود عیب آفرینش نیست

و محضاً لله در اصلاحش بکوشند تا در جزای آن باده خوشگوار جنت از پیمانہ و سقاہم ربہم شراباً طہورا بنوشند و بہ محض اطلاع یافتن بر خطائی این خاطی را بر آتش توییخ و سرزنش میندازند و دل اندوہ منزلم را چون طالع ناسازم مسوزانند بلکہ در عوض اظهار عیوبم طلب مغفرت از غفار الذنوبم نمایند تا خداوند ستار العیوب ذنوب ایشان را غفار و عیوبشان را ستار گردد. حسبنا الله و نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر.

۱- دیباچه‌ای بر مرثیه و مرثیه‌سرایی

۱-۱- تعریف و انواع مرثیه

مرثیه در لغت گریستن بر مرده و ذکر محامد وی و نوحه‌سرایی و تأسف از درگذشت او را می‌گویند و مرثیه ساختن، شعری در رثای کسی است که جهان را بدرود گفته و به دیار باقی شتافته‌است (افسری کرمانی، ۱۳۸۱: ۱۵) چنانچه هاتف (م ۱۱۹۸ ق) در سوگ مشتاق اصفهانی (م ۱۱۷۱ ق) چکامه‌ای پرداخته و در میانه آن سروده:

شد تذروش به باغ نوحه سرا عندلیبش به باغ مرثیه خوان

(کلیات: ۱۲۳)

و در اصطلاح ادب، رثاء یا مرثیه بر اشعاری اطلاق می‌شود که در ماتم گذشتگان و تعزیت یاران و بازماندگان و اظهار تأسف بر مرگ پادشاهان و بزرگان و ذکر مصائب پیشوایان پاک و بزرگان دین به ویژه سوگ حضرت سیدالشهداء (ع) و دیگر شهدای کربلا و ذکر مناقب و مکارم و تجلیل از مقام و منزلت شخص متوفی و بزرگ نشان دادن واقعه و تعظیم مصیبت و دعوت ماتمزدگان به صبر و سکون و معانی دیگری از این قبیل سروده شده‌است و به هر ترتیب «اظهار تألم و اندوه را به زبان شعر در ماتم عزیزان، رثا یا مرثیه یا سوگ و سوگنامه گویند.» (سادات ناصری، ۱۳۶۴: ۲۲) مرثیه از نظر ماهیت جزء ادب غنایی است زیرا شاعر در آن، احساسات و عواطف خود را بیان می‌کند. این نوع در ادب فارسی سابقه ای دیرین دارد و در نخستین دوران شعر فارسی یعنی دوران رودکی نیز دیده می‌شود و هم امروز در آثار شاعران معاصر رواج دارد. با تأملی در نوع ادبی مرثیه، پیداست که مرثیه فاخر و ارجمند معمولاً در چهار موضوع فراهم آمده‌اند: ۱- مرثیه در سوگ عزیزان ۲- مرثیه در مرگ مشاهیر ۳- مرثیه مذهبی ۴- مرثیه‌های وطنی. جز اینهمه، «از اشعار مرثیه فلسفی هم ذکری به میان رفته که شاعر در آن از احساسات تأثیرانگیز خود نسبت به مسئله مرگ و حیات و افسوس بر کوتاهی عمر و سپری کردن زمان به غفلت و این‌گونه مسائل سخن رفته است.» (رادفر، ۱۳۶۹: ۱۱) مرثیه گاه درباره مرگ پادشاه و وزیر یا یکی از رجال علم و ادب است مانند مرثیه فرخی سیستانی در مرگ محمود غزنوی و یا مرثیه رودکی در مرگ مراد شاعر و شهید بلخی و نیز در دوره معاصر مثل مرثیه احمد شاملو درباره فروغ فرخزاد و جلال آل احمد. گاهی مرثیه درباره فوت یکی از خویشان یا دوستان است مانند مرثیه فردوسی، خاقانی، قمری آملی و حافظ درباره مرگ پسران خود و مرثیه خاقانی درباره عمو و همسر خویش. مرثیه در ادبیات فارسی غالباً منظوم است ممکن است در هر قالب مثل قصیده، قطعه، ترجیع‌بند، ترکیب‌بند و گاهی غزل و رباعی و مثنوی سروده گردد. گفته می‌شود اولین شاعری که از قوالب ترجیع‌بند و رباعی برای سرایش مرثیه بهره جست، مسعود سعد سلمان بوده است. (شمیسا، ۱۳۷۸: ۲۲۲) با این حال گاهی در نشر نیز قطعات رثایی دیده می‌شود مانند

قطعه‌ای که در التوسل الی التوسل (... دریغ آن نوجوانان نازنین که پیش از آنکه غنچه شباب او به نسیم طراوت تمام بشکند، از عصفوف تند باد حدثان در خاک افتاد...) آمده و طی آن بهاء‌الدین محمد ابن مؤید بغدادی بر مرگ سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه نوحه سر داده است. (خطیبی، ۱۳۷۵: ۲۷۱) از نظر مضمون و محتوا، با عنایت به تعریف‌هایی که از مرثیه رفته است، می‌توان انواع سه‌گانه‌ای را برای آن در نظر گرفت: ندبه، تأیین و عزا. «ندبه یا گریستن و نوحه کردن بر میت با عبارت‌های حزن‌انگیز و غم‌آلوده که قلب‌های خسته را دردمند ساخته و اشک‌های خشکیده در چشم را به جوشش درمی‌آورد. تأیین یا بزرگداشت شأن متوفی که شاعر در آن به منظور تعظیم فرد در جامعه و اکرام شخصیت او در بین مردم فضایل و مناقبش را برمی‌شمارد و چه بسا در نتیجه این نوع رثاست که برخی ادبا رثا را نوعی مدح قلمداد کرده‌اند. اما تعزیت و عزا آن گونه که از نامش برمی‌آید دعوت به صبر و آرامش است.» (انصاری، ۱۳۸۹: ۳۹)

۱-۲- پیشینه مرثیه در ادبیات جهان

دنیای شعر و ادب از سوگنامه‌های بیشمار انباشته است. در زبان‌های فرنگی به مرثیه Elegy گفته می‌شود. و به نوعی از آن که کوتاه است و شبیه نوحه خوانی به آواز اجرا می‌شود Dirge و گاهی هم Threnody گفته می‌شود که اگر برای یک فرد باشد به آن Monody می‌گویند. از انواع دیگر مرثیه در ادبیات غربی، مرثیه روستایی Pastoral Elegy است که در آن مویه‌گر یا شاعر، چوپان (به یونانی: Pastor) است. (شمیسا، ۱۳۷۸: ۲۲۲) برخی از مرثیه‌های مشهور ادبیات غرب عبارتند از: شعر لیسیداس اثر جان میلتون در مرگ ادوارد کینگ شاعر انگلیسی که با او هم‌درس و دوست بود، شعر تینسن تحت عنوان یادبود برای دوست غریق خویش آرتور هنری هلم، مرگ شاعر از لرمانتوف در مرگ پوشکین که به تبعید شاعر به قفقاز در سال ۱۸۲۷ انجامید، قطعه معروف پنجم اثر الساندرو ماتسونی شاعر و نویسنده ایتالیایی در مرگ ناپلئون، مرگ شاعر به یاد لانگ فلو، استاد زبان هاروارد اثر جیمز راسل لاول شاعر و نویسنده آمریکایی، نوشته روی یک گور اثر پیر کرنی شاعر دراماتیک قرن هفدهم فرانسه در مرگ مادام الیزابت دور شورل زن اشرافی معاصر شاعر، سرود مرگ آخرین سروده آندره ماری دوشنیه در مرگ خود آن هنگام که در زندان سن لازار به دستور روبسپیر بازداشت و زندانی شده بود و سرانجام با گیوتین اعدام شد، مرگ شاعر اثر رایز ماریا ریلکه شاعر آلمانی، شعر ارونه ئیس شلی به یاد کیتس شاعر انگلیسی، مرثیه آلفرد تینسون شاعر دربار بریتانیا در نیمه دوم قرن نوزدهم در رثای دوست شاعر خود، شعر اُدن با عنوان به یاد دابلو. ب. بیتز در رثای دوست خود، بیتز، شاعر معروف ایرلندی (همان: ۲۲۳)

مرثیه با عنوان رثاء در شعر عرب هم بسیار رواج داشته و ظاهراً اعراب به رثا و مفاخره بیش از انواع دیگر دلبسته بوده‌اند. (شمیسا، ۱۳۷۸: ۲۲۲) دیوان خنساء شاعره عرب (م ۲۴ ق) مشحون است از مرثیه‌ها و در مرگ دو برادرش معاویه و صخر که

در جنگ کشته شده بودند. (افسری کرمانی: ۹۵) نیز اشعار مهلهل تغلبی (م ۵۳۱ میلادی) در زمره بهترین مراثی عرب پیش از اسلام است. همچنین پس از اسلام نیز «از ابوالحسن انواری (م ۲۳۸ق) و ابوالطیب المتنبی (م ۳۵۴ق) و ابوالعلاء معری (م ۴۴۹ق) و عبدالمجید بن عبدون الفهری (م ۵۲۰ق) و بهاءالدین زهیر (م ۶۵۶ق) و صفی‌الدین حلی (م ۷۵۰ق) و جمال‌الدین ابن نباته (م ۷۶۸ق) و بعضی دیگر از گویندگان تازی در موضوعی یا در موضوعات گوناگون مراثی پرسوز و گداز و استادانه و جاوید و ماندگار سروده‌اند.» (سادات ناصری، ۱۳۶۴: ۲۲)

درباره مرثیه‌سرایی در ایران پیش از اسلام، اطلاع چندانی در دست نیست ولی قرآینی نشان می‌دهد که مرثیه‌سرایی در ایران باستان رواج داشته است. رثای مرزکو یکی از نمونه‌های شناخته شده این قبیل مراثی است. (نک: شعری در رثای مرزکو، احمد تفضلی، راهنمای کتاب، سال ۱۰، ش ۶: ۵۷۷) نوحه‌سرایی در سوگ سیاوش را نیز چند مأخذ ذکر کرده‌اند که معتبرترین این مأخذ تاریخ بخاراست. آنچه مسلم است اینکه «سوگ سیاوش و مرگ زریر در اساطیر ایران سابقه‌ای بس قدیم دارد چنان که سوگ سیاوشان به نام آهنگی مشهور از آن واقعه جانکاه یادگار است و یادگار زریران (ایاتگاری زریران) که از آثار منظوم بازمانده پهلوی است و این هر دو به صورتی کامل در شاهنامه جاویدان حکیم ابوالقاسم فردوسی (م ۴۱۱/۴۱۶ق) جزو حماسه ملی مردم ایران زمین شده است.» (سادات ناصری، ۱۳۶۴: ۲۲) در دوره اسلامی ظاهراً قدیم‌ترین مرثیه موجود شعر ابوالینبغی درباره ویرانی سمرقند است که در صفحه ۲۶ المسالک و الممالک ابن خردادبه منعکس شده است و بعد از او به نقل از مؤلف تاریخ سیستان، قدیم‌ترین مرثیه شعر فارسی دری از محمد ابن وصیف سیستانی شاعر دربار صفاریان است که در زوال دولت صفاریان سروده شده است. پس از آنچه ذکر آن رفت «قدیم‌ترین مراثی را در پارسی دری از استاد شاعران ابو عبدالله جعفر بن محمد رودکی سمرقندی (م ۳۲۹ق) می‌شناسیم که در رثاء ابوالحسن مرادی و استاد شهید بلخی (م ۳۲۵ق) و دیگران سروده است و آثاری قوی مایه از وی بر جای مانده و دیگران چون استاد فرخی سیستانی (م ۴۲۹ق) و حکیم انوری ایبوردی (م ۵۸۷ق) پیروی او کرده‌اند و تنها استاد حکیم ابوالقاسم فردوسی و استاد خاقانی شروانی (م ۵۹۵ق) و نورالدین عبدالرحمان جامی (م ۸۹۸ق) در مرگ فرزند سخنانی تازه گفته‌اند یا شیخ اجل سعدی شیرازی (م ۶۹۵ق) در فتح بغداد و قتل مستعصم و خواجه حافظ (م ۷۹۲ق) در قتل شاه شیخ ابواسحاق و مولانا جلال‌الدین محمد مولوی (م ۶۷۲ق) در مرگ یاران خویش سخنانی نوآیین از لونی دیگر دارند.» (همان) با توجه به سوابقی که در ادبیات جهان ذکر آن رفت، چنانچه پیداست قدیمی‌ترین نوع ادبی شکل گرفته در زبان و شعر بشر مرثیه بوده است. بنا بر قول مشهور بسیاری از تذکره‌نویسان از جمله دولت‌شاه سمرقندی صاحب تذکره الشعراء و عوفی در لباب‌الالباب اولین شعری که سروده شده است

شعر حضرت آدم ابوالبشر در رثای فرزندش هابیل بوده است. (نک: افسری کرمانی، ۱۳۸۱: ۱۶)

چنانچه پیشتر یادآور گردید یکی از انواع مهم مراثی، سوگ‌واره‌های مذهبی است. بی‌تردید مهم‌ترین مراثی مذهبی تاریخ اسلام مراثی و نواحی سروده شده درباره وقایع حماسه حسینی و مصائب کربلا در عاشورای ۶۱ هجری است؛ با این همه پیش از واقعه کربلا در سوگ بزرگان و شهیدان صدر اسلام مرثیه‌هایی سروده شده بوده که از آن قبیل است سخنان امیرالمؤمنین علی (ع) هنگام خاکسپاری پیکر مقدس پیامبر (ص) بر سر مزار ایشان: «إِنَّ الصبر لجميل إلك و إنَّ الجزع لقيح إلك»، نیز مرثیه منظوم آن حضرت در قتل عمار: «الا ايها الموت الذی هو قاصدی...»، همچنین شعر معروف منسوب به وی در مصیبت حضرت صدیقه کبری (س):

«نفسی علی حسراتها مخزونة یا ليتها خرجت مع الزفرات»

(بخشایشی، ۱۳۶۰:۴۶)

باز، سخنان ایشان در سوگ مالک ابن حارث اشتر نخعی: «انا لله و انا اليه راجعون...» نیز در سوگ شهدای صدر اسلام بسان عمار یاسر، حمزه، زید ابن حارثه، جعفر ابن ابی طالب، عبدالله ابن رواحه، عکرمه فرزند ابی جهل، مصعب ابن عمیر، فرزندان ابی اخیحه، سعد ابن عبید قاری و ... مرثیه‌هایی سروده شده است. (نک: پیشگامان شهادت در عصر نبوت، دکتر علی سامی النشاری مصری) سوده همدانی بانوی فداکار دلباخته عدالت علی (ع) - در مقابل معاویه بر علی درود فرستاد و دو بیتی در رثای او سرود:

«صلی اله علی روح تضمَّنَّها قبر أصبح فیہ العدل مدفونا...»

(همان: ۱۹۷)

اما مرثیه‌های وابسته به مصائب شهیدان کربلای حسینی قدمتی به دیرینگی خود واقعه دارند، در روز یازدهم محرم، زینب دختر امیرالمؤمنین خطاب به جدّ خود پیامبر جملاتی را می‌گفت که سنگ را به گریه وامی‌داشت: «وامحمدًا صلی علیک ملائکة السماء هذا حسین مرمل بالدماء...»، ام کلثوم دیگر دختر حضرت امیر نیز خطبه‌ای در نهایت بلاغت با تأثیر بسیار خواند به نحوی که زنان کوفه گریستند و ناله برآوردند و موها پریشان کردند و خاک بر سر افشاندند. ارباب مقتل بیتی را به حضرت سجاد (ع) نسبت می‌دهند که هنگام ورود به شام با اشک و آه زمزمه نمود و دل عالم و آدم را سوزاند:

«فیا لیت أُمی لم تلدنی و لم أکن یرانی یزید فی دمشق أسیر»

(افسری، ۱۳۸۱:۱۰۵)

پس از رسیدن خبر واقعه به مدینه، مشهور است ام‌البینین - مادر حضرت ابوالفضل و سه برادر او که همه از شهدای کربلا بودند- هر روز اشعاری را در رثای چهار فرزند خویش در بقیع می‌خواند و می‌گریست، مردم نیز اجتماع می‌کردند و با نوحه او می‌گریستند:

«لا تدعونی ویک أم البنین تذکرنی بلیوث العرین...»

(مظفری، ۱۳۴۹:۱۵۳)

دیگر از نخستین مرثیه‌سرایانی که واژگان را در ماتم امام حسین گریانده، عقبه ابن عمر سهمی است که قطعه‌ای بس لطیف و سلیس سروده:

«إذا العین قوت فی الحیات و انتم تخافون فی الدنیا فاطلم نورها...»

(فاضل، بی تا: ۳۲۰)

نیز اسماعیل ابن محمد معروف به سید از قبیله حمیر، در چند قصیده و قطعه امام شهید را مرثیه گفته است:

«أمرر علی جث الحسین وقل لأعظمه الزکیة...»

(افسری، ۱۳۸۱:۱۰۶)

ابوعماره مشد (شعر خوان) گفته: روزی به خدمت حضرت صادق (ع) رسیدم، فرمود شعری چند در رثای حسین (ع) بخوان، خواندم، حضرت بسیار گریست و بر سوگواری حسین تأکید فرمود. دعبل ابن علی خزاعی - هم او که مدیحه‌اش درباره حضرت رضا (ع) مشهور است تأیید می‌کند نیز در رثای امام حسین (ع) سروده:

«أفطم لو خلعت الحسین مجرلا و قد مات عطشاناً بشطّ فِرات...»

(جوهری، ۱۳۶۸:۱۴۹)

سید رضی - جامع سخنان امیرالمؤمنین در نهج البلاغه - دوازده قصیده در مرثیه سیدالشهداء دارد که ای بسا بهترین آنها دالیه‌ای باشد که در محرم ۳۹۱ ق سروده و احمد مهدوی دامغانی آنرا به فارسی برگردانده است:

«شغل الدموع عن الیدیار بکاؤنا لبکاء فاطمة علی اولادها...»

نه

(دیوان: ۲۶۱)

۱-۴- پیشینه مرثیه‌های سیدالشهداء در ادب فارسی

سزاوار است پیش از ورود به اصل بحث، تمایزی در میان شعر و مرثیه عاشورا و نیز شعر عاشورایی قایل شویم چراکه در بررسی پیشینه پس آنگاه سیر تاریخی مرثیه سیدالشهداء از دیرباز تا امروز گاه با این و گاه با آن مواجهیم. «موضوع شعر

عاشورا مسائل مربوط به قیام الهی امام حسین و اخبار مبتنی بر شهادت آن حضرت از زمان حضرت آدم تا خاتم و حوادث مرتبط با این نهضت از مکه تا کربلا و از کربلا تا مدینه و مکه است. در تعریف شعر عاشورا باید به این نکته عنایت داشت که هر چند این نوع شعر موضوعاً مربوط به مسائل قیام حسینی و وقایع مرتبط با آن است ولی میان آثاری که صرفاً به مسائل عاطفی کربلا و ماتمی آن پرداخته‌اند با آثار منظومی که ملهم از ارزش‌های عاشورایی و مبتنی بر اهداف الهی این نهضت شگرف‌اند، تفاوت قایل شد. بر این اساس می‌توان گفت شعر عاشورایی شعری است که در مقام تبیین مقولات ارزشی این نهضت الهی است و متعهدانه حول محور مسائل زیربنایی آن حرکت می‌کند. شعر عاشورا به شعری اطلاق می‌شود که صرفاً به بیان عاطفی و ماتمی و هر از گاه به جنبه‌های حماسی واقعه کربلا می‌پردازد.» (مجاهدی ۱۳۷۹: ۴۸)

اگرچه نخستین سرایندگان پارسی‌گوی ایران پس از اسلام از روزگار یعقوب لیث صفاری به این سو پدیدار گشتند، به دلیل سخت‌گیری‌های خلفا و فرمانروایان آن روزگار، هیچ یک از شاعران و نویسندگان این دوره سخنی در سوگ سرود و بازگفت رویداد کربلا از خود به جا نگذاشته است ولی از دوران حکومت دودمان ایرانی نژاد آل‌بویه (۴۴۸-۳۲۰ ق) مذهب تشیع در شهرهای ایران رونق و رواج گرفت و نام گرامی ائمه اطهار - کما اوجب الله لهم - حرمت خداداد خویش را بازیافت. «معزالدوله دیلمی در روز عاشورای سال ۳۵۲ ق مردم را مجبور به بستن بازار کرد و خوالیگران را از طبخ بازداشت و زنان را بر آن داشت تا از خانه‌ها بیرون آیند و موی پریشان سازند و لطمه بر سر و صورت زنند و بر قتل حسین بن علی (ع) شیون کنند و این اولین بار بود که در ملاً عام در بغداد بر حسین بن علی نوحه کردند و این حال شصت سال دوام داشت.» (صفا: ۱۳۶۹، ج ۱: ۲۰۰) از این پس سوگواری و سیاه‌پوشی و برگزاری مجالس عزا و اندوه برای کشتگان کربلا باب شد تا جایی که در پی این جنبش، در برابر فضاییان که تا آن زمان، رستم و اسفندیار و دیگر پهلوانان اساطیری و تاریخی ایران و نیز شیخین را می‌ستودند، گروهی به نام مناقیان پدیدار گشتند و به مدح و توصیف جنگ‌ها، دلاوری‌ها و آرمان‌های اهل بیت پیامبر پرداختند. (ملک‌پور، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۱۰) عبدالجلیل قزوینی در کتاب نقض تحت عنوان «تهمت فریفتن عوام به شیعه در مناقب خوانی اهل‌بیت» و نیز در «دفاع از فضایل خوانان» مطالبی نغز و متین در پاسخ به افتراءات صاحب کتاب «بعض فضائح الروافض» ایراد نموده است. (۷۱-۸۵) حرکاتی از این قبیل کم‌کم به عرصه ادبیات فارسی نیز راه یافت و بزرگان زبان و ادب فارسی تیمنا قلم را با سرایش چکامه‌هایی در رثای حسینی گریانند و دفتر و دیوان خود را بدان آراستند. ما نیز پس از این سطرهای آینده این دفتر را به یادکردی از برخی از این ارجمندان می‌آراییم.

ابوالحسن کسایی شاعر پر آوازه سده چهارم هجری که به سال ۳۴۱ ق در مرو دیده به جهان گشود نخستین شاعری است که مراثی مذهبی به زبان فارسی سروده و قصیده مسط او کهن‌ترین سوگنامه کربلاست. (ریاحی، ۱۳۷۳: ۴۳-۳۴) مطلع قصیده وی چنین است:

باد صبا در آمد فردوس گشت صحرا آراست بوستان را نیشان به فرش دیبا...

(همان: ۶۹)

در قرن ششم، حکیم ابوالمجد مجدود ابن آدم سنایی غزنوی (م ۵۳۵ ق) در حدیقه الحقیقه حدود هشتاد بیت در منقبت و صفت قتل آن حضرت و در صفت کربلا آورده که آغاز آن ابیات اینگونه است:

پسر مرتضی امیر حسین که چنوی نبود در کونین ...

(۲۶۶)

نیز هم او نخستین شاعری است که مؤلفه‌های عرفانی را به ماجرای کربلا نزدیک ساخته و از منظر غیرت توحیدی عارفانه سویه‌های حماسی عاشورا و نهضت حسینی را نیز آیینگی کرده است:

سر بر آر از گلشن تحقیق تا در کوی دین کشتگان زنده بینی انجمن در انجمن

در یکی صف خستگان بینی به تیغی چون حسین در دگر صف کشتگان یابی به زهری چون

حسین ...

(دیوان: ۴۸۵)

همچنین شرف الشعراء امیر بدرالدین قوامی خباز رازی (م ۵۶۰ ق) قصیده‌ای پنجاه و نه بیتی در ذکر مصائب امام حسین و اهل بیت او بدین مطلع دارد:

روز دهم ز ماه محرم به کربلا ظلمی صریح رفت بر اولاد مصطفا ...

(دیوان: ۱۲۵)

مولانا فرید الدین عطار نیشابوری (۶۱۸-۵۳۷ ق) نیز در مصیبت‌نامه سیدالشهداء را ولی الله و آفتاب آسمان معرفت می‌داند که جان‌های تمام پیامبران به احترام او در کربلا به صف ایستاده‌اند:

صد هزاران جان پاک انبیاء صف زده بینم به خاک کربلا ...

(۱۴۶)

یازده

مولانا جلال‌الدین محمد بلخی مولوی (۶۷۲-۶۰۴ ق) شاید «نخستین شاعری است که از وجه حماسی عاشورا نقاب غفلت روزگاران را برمی‌دارد و جان را با زیبایی‌های پنهان در صورت سوگ‌واری آن آشنا می‌کند (موسوی، ۱۳۹۰: ۱۲):

سماع از بهر جان بی‌قرار است سبک برجه چه جای انتظار است ...

حسین کربلایی آب بگذار که آب امروز تیغ آبدار است ...

(۱۳۷۸:۱۷۰)

هم اوست که شهیدان بلاجوی دشت کربلا را که زندان تن شکسته و چونان عقل، از جان و جا رهیده، سبک‌روحانه درهای آسمان را گشوده‌اند؛ این گونه با حسرت و آرزو جستجو می‌کند:

کجایید ای شهیدان خدایی بلاجویان دشت کربلایی
کجایید ای سبک‌روحان عاشق پرنده‌تر ز مرغان هوایی ...

(همان: ۱۰۰۴)

مولانا سیف الدین ابوالحماد محمد فرغانی (م حدود ۷۵۰ ق) از شاعران سنی مذهب قرن هفتم و هشتم «در زمره قدیم‌ترین سخنورانی است که در مرثیه شهیدان کربلا شعر گفته و خلق را به اقامه مراسم تعزیت کشته کربلا و گوهر مرتضی و فرزند رسول و زاری و ندبه درین عزا دعوت کرده است و گریه را در این ماتم موجب نزول غیث و شستشوی غبار کدورت از دل دانسته است.» (تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ذبیح‌الله، ج ۳: ۶۳۷) از جمله قصاید او در این باره یکی آن است که بدین مطلع سروده:

ای قوم در این عزا بگریید بر کشته کربلا بگریید...

(دیوان: ۱۷۶)

کمال‌الدین ابوالعطا محمود ابن علی ابن محمود مرشدی کرمانی متخلص به خواجه (حدود ۶۸۹-۷۵۰ ق) از عارفان و شاعران سده هشتم هجری سه بند یکی از ترکیب‌بندهای خود را به مرثیه امام حسین (ع) و امام حسن (ع) و حمزه عموی پیامبر (ص) اختصاص داده؛ مطلع آن چنین است:

ای از توپر گهر کف دریای پر خروش هندوی در گهت شب شامی در فروش...

(دیوان: ۱۲۸)

ملک‌الشعرا خواجه جمال‌الدین سلمان ابن خواجه علاء الدین محمد معروف به سلمان ساوجی و متخلص به سلمان (حدود ۷۶۹-۷۰۹ ق) از سخنوران همین قرن نیز مرثیه متعددی در ذرّه‌زهی حضرت حسین و دیگر شهدای کربلا دارد از جمله قصیده‌ای با مطلع:

خاک خون آغشته لب تشنگان کربلاست آخر ای چشم بلابین جوی خونپایت کجاست...

(دیوان: ۴۲۳)

ابن یمین فریومدی (۷۶۹-۶۸۵ ق) در منقبت پیامبر و اولاد طاهرینش قصیده‌ای دارد با مطلع:

ای دل ار خواهی گذر بر گلشن دارالبقا جهد کن کز پای خود بیرون کنی خار هوی...

(دیوان: ۸)

که در میانه آن به مدح حضرت حسین(ع) پرداخته است.

در میان شاعران سده نهم هجری که چکامه‌هایی در رثای سیدالشهداء دارند، محمد ابن حسام الدین محمد خوافی یا خوسفی (م ۸۷۵ ق) متخلص به ابن حسام (صاحب منظومه حماسی خاوران نامه در وصف دلاوری‌های امیرالمؤمنین و دیوان شعری در نعت پیامبر و منقبت حضرت علی) یکی از مناقب و مراثی او اینگونه آغاز می‌شود:

دلم شکسته و مجروح و مبتلای حسین طواف کرد شبی گرد کربلای حسین...

(دیوان: ۱۱۱)

با این حال مهم‌ترین مرثیه مثنوی و نخستین مقتل مثنوی در زبان فارسی - روضة الشهداء - متعلق به همین سده است. مولا کمال‌الدین حسین واعظ کاشفی (م ۹۱۰ ق) معاصر سلطان حسین بایقرا و صاحب لب لباب مثنوی، انوار سهیلی، بدایع الافکار فی صنایع الاشعار و ... در سال ۹۰۸ ق یعنی آغاز سده دهم اقدام به تألیف این اثر نمود و آن را به روضات مختلف تقسیم و در هر روضه بخشی از مصیبت وارده بر حضرت حسین(ع) را نقل کرد. آوازه این اثر در اندک مدتی چنان بالا گرفت که «اهل ذکر بر منابر آن کتاب را می‌خواندند و از آن رو این طایفه و پیروان ایشان را روضه‌خوان خواندند، چنانکه هر کس غزوات بخواند او را حمله‌خوان خوانند به مناسبت کتاب حمله‌حیدری.» (بهار، ج ۳: ۱۹۷) بعدها به دلیل شهرت و تأثیر بسیار این کتاب، فضولی بغدادی و جامی قیصری آن را به ترکی برگرداندند.

بابا فغانی شیرازی (م ۹۲۵ ق) مرثیه‌هایی جان‌سوز در رثای شهدای کربلا دارد که مطلع ترکیب‌بندی از وی در این

باره چنین است:

روز قیامت است صباح عشور تو ای تا صباح روز قیامت ظهور تو...

(دیوان: ۵۷)

سیزده

مولانا شمس‌الدین (کمال‌الدین) محمد وحشی بافقی (م ۹۹۱ ق) در سوگواری حضرت سیدالشهداء ترکیب‌بندی زیبا

سروده است:

روزی است اینکه حادثه کوس بلا زده است کوس بلا به معرکه کربلا زده است...

(دیوان: ۵۹۳)